

سفیر آمریکا در صف شله!

آمریکا پس از حدود چهل سال هنوز ادعا می‌کند که سفارتش در ایران فقط یک سفارت بوده است، نه محلی برای جاسوسی. برای همین راه افتادیم رفتیم آمریکا و پای صحبت یکی از همان کارکنان سفارت در چهل سال پیش نشستیم و از او پرسیدیم: با وجود مدارک زیاد درباره اینکه شما واقعا جاسوسی می‌کردید، چرا همچنان این قضیه را انکار می‌کنید؟ سپس تعدادی عکس که در آن‌ها حضور داشت، به او نشان دادیم و از او پرسیدیم علت حضورش در هر کدام از این اماکن چی بوده اصلا؟!

ما برامون سؤال شد که چرا رفتی جایی که همه مشغول قلیون کشیدن هستن ولی پیپ توی دهنش گذاشتی؟ مثل اینکه خیلی می‌خواستی از افکار و عقاید مردم سر درباری؟
+ خوب من فقط رفته بودم مثل شما ایرانی‌ها قلیون بکشیم، ولی چون طعم دوسیب نداشتن مجبور شدم پیپ خودم رو روشن کنم.

صفحه ۴

۱۴ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۴

قسمت پنجم
فصل جدید

دم در سفارت انگلیس هم که حضور فعالی داشتی.

+ خوب معلومه دیگه! توقع داشتن برم سفارت مجارستان؟ من زبونم انگلیسی بود، اونا هم انگلیسی حرف می‌زدن. فقط مال من آمریکن بود، مال اونا بریتیش.

بدون اینکه از ماشینای سفارت استفاده کنی، سوار اتوبوس می‌شدی، می‌رفتی توی تجمعات. با اتوبوسای دوطبقه هم زیاد دیدنت.
+ حالا درسته طبقه اولش می‌رفته سمت تجمعات، ولی اون طبقه بالا ش مقصدش متفاوت بود. جای دیگه می‌رفت.

چراغی که
روزمان را
تاریک کرد!

فرهنگ شهروندی

آرشیو

همکار هم هست. چون همیار پلیسه. پلیس گفت: منظورم اینه که چرا چراغ قرمز رو رد کردین؟ پدرم گفت: آقای پلیس، چه خبره؟! همین هفته پیش سه تا جریمه دو بیست هزار تومانی بابت رد شدن چراغ اومد. یعنی همون پولی که می‌شد بابت سه کیلو گوشت قرمز بدیم رو باید بابت چراغ قرمز بدیم. پلیس گفت: پس سابقه داری؟ گفتم: آقا پلیسه، بابام که سابقه سیاه نداره، سابقه ش قرمه. نه تنها توی حرف که توی عمل هم پرسپولیسیه. پلیس گفت: گواهی نامه تون رو بدین. مادرم که تا این لحظه ساکت بود، گفت: آقای پلیس،

سوار ماشین شده بودیم تا برویم مهمانی، ولی وقتی چهارراه رو رد کردیم، یک افسر راهنمایی موتور سوار کنارمان آمد و اشاره کرد که بزنیم کنار. من و پدرم جلونشسته بودیم و مادرم عقب. پلیس گفت: چراغ قرمز بود ها! گفتم: آقا پلیسه! مگه ما گفتیم مثلا چراغ باد مجونی یا نونک مدادی بود. ماهم دیدیم قرمز بود. پلیس به پدرم گفت: چرا فقط کوچولو تون حرف می‌زنه؟ شما نمی‌خواهی چیزی بگی؟ پدرم گفت: راست می‌گه دیگه. از قدیم گفتن حرف راست رو از بچه بشنو! مخصوصا که بچه ما با شما